

## زمینه‌های شکل‌گیری شورش مه‌باد

○ نادر پروین

### اشاره

از جمله موضوعات اجتماعی و سیاسی در دوران معاصر، جنبشهای گریز از مرکز برخی از قبایل، طوایف و اقوام است. این مسئله به خودی خود نمی‌توانست به عنوان مشکل سیاسی مطرح باشد؛ اما هنگامی که اوضاع به وخامت می‌گرایید این جنبشها از سوی یک یا چند کشور بیگانه حمایت می‌شدند. از سوی دیگر رهبران این جنبشها که برکشیده قدرتی بیگانه بودند و از نظر داخلی، اقتداری شکننده و مبتنی بر ساختار سنتی داشتند، با به میان کشیدن خواسته‌های واهی و بی‌مورد همواره حکومت‌های مرکزی را به چالش می‌کشاندند. شورش مه‌باد (کردستان) به رهبری «قاضی محمد» در دوره پهلوی دوم از این مقوله استثنا نیست. چنین شورشی نشان داد که تا چه حد حکومت پهلوی در اعمال حاکمیت بر اتباع خود ناتوان بوده هیچ پیوندی با مردم کشور خود ندارد. باید گفت در فرهنگ سیاسی آن زمان اتکا به نیروی مردمی موضوعی کاملاً ناشناخته بود. گرچه این شورش به دلیل اتکا به قدرت شوروی فاقد اصالت بود، ولی خود مبین ناسازگاریها و ناکامیهای رژیم پهلوی در عرصه سیاست خارجی و داخلی بود. در این مقاله کوشش شده ضمن بررسی روند شکل‌گیری حرکت سیاسی قاضی محمد، سیاست حکومت شوروی و انگلیس در قبال این شورش توضیح داده شود و در پایان نیز روند فروپاشی آن بررسی شود.

یکی از جنبه‌های متضاد سقوط رضاشاه مسئله آزادی توأم با حضور نیروهای بیگانه بود. این آزادی به هیچ وجه تحفه حضور نیروهای بیگانه در ایران نبود؛ بلکه نتیجه حضور نیروهای بیگانه در ایران هرج و مرج و انفعال حکومت را به همراه داشت و نوعی گسست در قدرت حاکمه

ایجاد می‌کرد که همین مسئله به نیروهای گریز از مرکز و مخالفین رژیم فرصت می‌داد که چه در عرصه اجتماعی، نظامی (عملی) و چه در عرصه نظری (مطبوعات و سخنرانیها) در صحنه حاضر شوند.

به هنگام جنگ جهانی دوم این وضعیت در ایران پیش آمد. در آن زمان مخالفین رضاشاه که از ترس منزوی شده بودند دوباره به صحنه آمدند. افرادی مانند «قاضی محمد» و «سید جعفر پیشه‌وری» از زمره این افراد بودند. از دیگر عوامل شکل‌گیری قضیه مه‌آباد در سال ۱۳۲۱ش به چند مسئله دیگر نیز می‌توان اشاره کرد.

### ۱. تبلیغات حزب توده در مورد شوراهای استانی که در قانون اساسی مشروطه پیش‌بینی شده بود.<sup>۱</sup>

موضوع تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در اصول ۹۰ تا ۹۳ متمم قانون اساسی مشروطه به شرح زیر می‌باشد:

اصل نودم: در تمام ممالک محروسه، انجمنهای ایالتی و ولایتی به موجب نظام‌نامه مخصوص مرتب می‌شود و قوانین اساسیه آن انجمنها از این قرار است.

اصل نودویکم: اعضای انجمنهای ایالتی و ولایتی، بلاواسطه از طرف اهالی انتخاب می‌شوند. اصل نودودوم: انجمنهای ایالتی و ولایتی اختیار نظارت تامه در اصلاحات راجع به منافع عامه دارند، با رعایت حقوق مقرره.

اصل نودوسوم: صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هر قبیل به توسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع و نشر می‌شود.<sup>۲</sup>

حزب توده که از احزاب تحت نفوذ روسیه بود در آن زمان در اجرای سیاست روسیه مبنی بر ایجاد ناامنی و بلبشو در ایران برای ضعیف جلوه دادن حکومت مرکزی ایران از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کرد. از این رو هم حزب توده و هم سیاستمداران و نظامیان روسیه توأماً در راستای تضعیف سیاست قوام، مبنی بر گرایش به طرف امریکا و کسب امتیاز نفت شمال در ایران هم از سیدجعفر پیشه‌وری در آذربایجان و هم از تحرکات «قاضی محمد» به شدت حمایت می‌کردند و در این راه به اختلافات زبانی و نژادی دامن می‌زدند. آنها حتی از حرکت نیروهای دولتی برای به سامان کردن این بی‌نظمی‌ها جلوگیری می‌کردند. بنا به ادعای مقامات روسی این نهضتها «مستقل و خلقی» بودند و بدون دخالت شوروی اداره می‌شدند.<sup>۳</sup>

در تحلیلی دیگر می‌توان در بررسی ریشه‌های نفوذ بیش از حد شوروی در شمال غرب ایران در دوره پهلوی، کمی به عقب برگشت. در ۱۳۱۹ش یعنی در دوران دوستی شوروی و آلمان،

زمینه‌های شکل‌گیری شورش مهاباد

شوروی از این دوستی بی‌نهایت بهره برد و کوشید تا منافع خود را در خلیج فارس تأمین نماید. در پیش‌نویس پیمان چهارجانبه برلین (۲۱ آبان ۱۳۱۹)، بین هیتلر و مولوتف - وزیر امور خارجه شوروی - مقرر شده بود که دنیا را به مناطق نفوذ چهار دولت عضو پیمان تقسیم کنند. بر طبق ماده اول این پیمان، دولت آلمان در اروپا و افریقای مرکزی، برای خود منطقه نفوذی تعیین کرد. سهم ایتالیا شمال و شمال شرقی افریقا بود. ژاپن، جنوب شرقی آسیا را می‌خواست. دولت شوروی هم تمایلات ارضی خود را در جنوب سرحدات کنونی آن یعنی در جهت اقیانوس هند متمرکز کرده بود.

در مذاکرات تکمیلی مولوتوف با سفیر آلمان در شوروی، وزیر امور خارجه شوروی، قبول پیمان چهارجانبه را مشروط به پذیرش منافع شوروی در خلیج فارس و همچنین پذیرش این مسئله کرد که «منطقه واقع در جنوب باطوم و باکو، به عنوان مرکز تمایلات ارضی شوروی در جهت خلیج فارس به رسمیت شناخته شود» که مورد موافقت آلمان قرار گرفت.<sup>۴</sup> پس مشخص می‌شود که نفوذ شوروی در شمال غرب ایران دارای پیشینه بود.

## ۲. رقابت روسیه و انگلیس در ایران

روسها و انگلیسها که از ابتدای دوره قاجار برای تسلط بر شریانهای اقتصادی ایران در تلاش برای قبضه بازارهای ایران بودند، از همه امکانات موجود در ایران در این جهت استفاده کردند. این رقابت به هنگام جنگ جهانی دوم که ایران صاحب سرمایه عظیمی مثل نفت شده بود، به مرحله بسیار حساسی رسیده بود. شورویها که از زمان انعقاد قرارداد داری و همچنین تشکیل شرکت نفت انگلیس در جنوب ایران، از این رقابت عقب مانده بودند، از هر اهرمی برای فشار به ایران جهت به دست آوردن لاقط نفت شمال و در درازمدت، برای دستیابی به خلیج فارس و جدا کردن نواحی شمال غرب ایران، استفاده می‌کردند. بدین منظور روسها نه تنها از غائله سیدجعفر پیشه‌وری حمایت می‌کردند بلکه با این تصور که سراسر آذربایجان را از قلمرو حکومت پهلوی خارج و به کردستان متصل کنند از شورش کردهای مهاباد جانبداری می‌کردند. در این سیاست هم آذربایجان و هم کردستان در واقع «ژتون»های بازی بودند. چون هر چه تهران در دادن امتیاز نفت مقاومت می‌کرد شورویها بیشتر به هر دو کوره آذربایجان و کردستان می‌دمیدند.

انجام این کار برای شورویها آسان بود، زیرا هر چند حزب توده در کردستان ریشه ندوانده بود، حزب «کومه‌له کردستان» برای راه‌نمایی چشم به ایدئولوژی شوروی داشت. اگر تهران از دادن امتیاز نفت خودداری می‌کرد، کردستان شمال برای استان آذربایجان مکمل استراتژیک

سودمندی بود، زیرا جناح غربی را می‌پوشاند و از این گذشته از دو سو، مرزهای شرقی عراق و ترکیه را نیز تهدید می‌کرد.<sup>۵</sup> وضعیت فوق‌کاملاً مطلوب روسها بود چرا که اگر کردهای مهاباد می‌توانستند جنبش خود را به کرمانشاه سرایت دهند، امکان داشت روسها در آینده با اتحاد دو حکومت سرسپرده (آذربایجان و کردستان) مستقیماً به منطقه دجله، کرخه و کارون برسند که در خلیج فارس قرار داشتند. این موضوع بخشی از رؤیای بزرگ و استراتژیک روسها به شمار می‌رفت.<sup>۶</sup>

شوروی برای از دست ندادن برگ برنده اقدام به تحریک احساسات مردم کرد. برای نمونه در آوریل ۱۹۴۵ حزب «کومه‌له» کردستان نمایش «دایکی نشتیمان» را بر صحنه آورد که در آن زنی کرد مورد تجاوز سه اوباش گردن کلفت واقع می‌شد... سپس دستی حامل داس و چکش و پرچمی سرخ‌رنگ از پس پرده به در می‌آمد و زنجیر را از دست و پای زن می‌گشود. «چادر از پیکرش فرو افتاد و بر سینه‌اش پرچمی سرخ پدیدار شد که این کلمات بر آن نقش بسته بود، زنده باد استالین، رهاننده ملل کوچک... تماشاچیان که عادت به دیدن نمایش نداشتند سخت به هیجان آمدند؛ دشمنان دیرینه که نسلاها بود با هم دشمنی کرده بودند دست در گردن یکدیگر انداختند و سر بر شانه‌های یکدیگر نهادند و گریستند و سوگند یاد کردند که انتقام کردستان را بگیرند.»<sup>۷</sup>

از طرفی منطقه بین مهاباد و سقز در محدوده نفوذ شوروی اما خارج از نظارت مستقیم آن بود؛ و منطقه واقع در جنوب سنندج در قلمرو نفوذ انگلیس، اما خارج از کنترل مؤثر نیروهای دولتی ایران بود که با موافقت انگلیسیها در محل مانده بودند. این «فضای تهی» که مورد منازعه نیروهای محلی و دولت ضعیف ایران بود، امکانات لازم را برای تأسیس حکومتی خودمختار به دست می‌داد. اما برخورد انگلیس متفاوت بود. این کشور تا حدودی با مشکلات حکومت بر قبایل آگاه بود؛ گذشته از «مرزهای غربی» هندوستان، در بین‌النهرین نیز در این باب تجاری وسیع داشت. انگلیس نمی‌خواست قبایل کرد به تابعیت ایران پشت پا بزنند و شکلی از خودمختاری یا استقلال را اعلام کنند. وابسته نظامی بریتانیا در تهران گفته بود: «اگر کردهای ایران با پشتیبانی ما به خودمختاری محلی برسند آن وقت اعراب خوزستان و خدا می‌داند چه گروههای دیگری... همه می‌خواهند.»<sup>۸</sup> از همه بدتر می‌توانست سرمشقی برای قبایل عراق و ملیون آشوبگر سلیمانیه و کرکوک باشد. و سرانجام انگلیس می‌دانست که ترکیه، با گرایش به آلمان، از تشویق کردها توسط متفقین برای خودمختاری، بیم‌ناک بود، و این جریان موجب بی‌ثباتی اوضاع می‌شد و کردستان ترکیه را هم به شورش برمی‌انگیخت. گرچه ابراز محبت انگلیسیها به کردها ظاهری و در جهت منافع این کشور بود اما همین مسئله زنگ خطر را در تهران به صدا درآورد، چون انگلیس تصرف ایران را در جهت دمکراسی و مبارزه علیه

دیکتاتوری و دفاع از ضعفها در قبال اقویا و علیه سایر اندیشه‌های مخرب توجیه کرده بود. از این رو سیاستمداران ایران تصور می‌کردند که ایران به اوضاع و احوال ملوک‌الطوایفی مشابه یک نسل پیش، باز خواهد گشت. به خصوص در همان هفته اول کناره‌گیری رضاشاه از سلطنت، آشفتگی و هرج و مرج در کشور بروز کرده بود؛ و حضور انگلیسیها در ایران نه تنها کمکی به اقتدار ایران نکرد بلکه خود عاملی بازدارنده بود. تهران ضمن استقبال از پشتیبانی انگلیسیها از حکم و نفوذ دولت در منطقه کرمانشاه، احساس می‌کرد که انگلیسیها به غلط توقع دارند که دولت با مشتی عشایر اصلاح‌ناپذیر به عوض اسلحه با دستکش سفید روبه‌رو شود. افزون بر این نفس حضور انگلیسیها و این باور که تنها آنها هستند که سیاست محل را اداره می‌کنند، کمکی به اقتدار حکومت نمی‌کرد و سرانجام این اعتقاد بی‌مورد و ناراحت‌کننده در میان بعضی کردها وجود داشت که به هر حال ممکن است انگلیسیها به تحقق آرزوهای سیاسی‌شان کمک کنند. با این حال انگلیسیها در بحبوحه شورش مهاباد و برای عقیم گذاشتن آن با «حمه رشید»، حاکم بانه در طی جنگ جهانی اول<sup>۹</sup> که مشهور به خونریزی و فرصت‌طلبی بود و به مقام ژنرالی جمهوری مهاباد رسیده بود، ارتباط برقرار کرده او را وادار به جدایی از جمهوری مهاباد کردند. بعدها هم عملاً چنین شد و با جدایی «حمه رشید» جمهوری مهاباد بسیار تضعیف شد.<sup>۱۰</sup>

بدین ترتیب آشوبهای آذربایجان و کردستان بر حسب همسایگی آذربایجان با شوروی و رقابت این کشور با انگلیس در یک محور «شمال - جنوب» مطرح بود نه بر اساس پیوند با ترکیه در غرب.

## ۲. مشکلات و ناکامی رژیم پهلوی در عرصه سیاست داخلی

در عرصه داخلی یکی از زمینه‌های مهم شکل‌گیری شورش مهاباد، ناکامی رضاشاه در اعمال حاکمیت بر اتباع خود بود. تجربه حکومت او نشان داد که علی‌رغم تبلیغات زیاد پیرامون احداث راه‌آهن سراسری و اجرای چند طرح مردم ایران در نهایت تنگدستی و فلاکت زندگی می‌کردند. عدول رضاخان از اصول مشروطه و سلطه جابرانه او بر مردم و سرازیر کردن بیشتر بودجه مملکت به بخش نظامی، از دیگر زمینه‌های شکل‌گیری جنبش مهاباد بود، زیرا حکومتی خودکامه که صاحب کوچک‌ترین انتقاد را بی‌رحمانه مجازات می‌کرد نه تنها نیروهای مخالف را به صورت آتش زیر خاکستر در بطن خود می‌پروراند بلکه ضرورتاً راه را برای سازماندهی پنهانی هموار می‌ساخت. در جامعه سنتی آن زمان نه فقط از جهت نوع چرخه اقتصادی، بلکه به دلیل سرکوب بی‌حد و مرز، وابستگی، وفاداری و تعهد افراد بیش از آنچه که به میهن باشد،

نسبت به گروه‌های اجتماعی‌ای بود که نسبتاً به آن تعلق‌ی بلافصل داشتند؛ یعنی قبیله یا ایل، دهکده، صنف تجاری، جامعه مذهبی، و غیره. از طرفی رؤسای قبایل خوشحال از رهایی از قید رژیم سخت رضاشاه مصمم به اعاده اوضاع پیش از حکومت رضاشاهی شدند. عشایر پیش از ورود واحدهای ارتش شوروی به ارومیه، شهر را غارت کرده، آتش زده بودند. مقادیر زیادی اسلحه و مهمات را که از سربازان ارتش شوروی به جا مانده بود، برداشتند و به کوه زدند و در جنوب، یعنی سنجند و کرمانشاه، عشایر اطراف بزودی آتش اغتشاش را در مناطق روستایی برافروختند و دست به غارت مردم یا حمله به روستاهای «خصم» زدند. نمونه این افراد «عباس خان قبادیان کلهر» بود که سراسر کرمانشاه را به آشوب کشاند.<sup>۱۱</sup> به خصوص در سال ۱۹۴۲ که عملاً همه رؤسای قبایل کرد از زندان آزاد شده بودند، چون آنها نیز در حکومت رضاشاه ستم دیده بودند، به دنبال غرامت برآمدند، حال این غرامت یا برای املاک گرفته شده از آنها بود یا برای موقعیتی که از دست داده بودند.

بدین ترتیب در منطقه اشغالی شوروی بویژه در حواشی آن، رهبران کرد به دقت مزایایی را می‌سنجیدند که احتمالاً از وابستگی به دستگاه اداری اتحاد شوروی یا تهران می‌توانستند تحصیل کنند. برای مثال وقتی «علی آخا ده بوکری» رئیس قبیله «ده بوکری» بر وفاداری تهران تأکید کرد برادران ناراضی‌اش جویای حمایت و عنایت شوروی شدند. دیگران نیز سنجیده یا سنجیده می‌کشیدند تأیید هر دو سو را جلب کنند. شورویها نیز در پی روی آوردن کردها به سوی آنها بودند نه انگلیسیها. قاضی محمد نیز مانند بعضی رؤسای قبایل، مداخله متفقین در ایران را فرصتی برای نیل به درجه‌ای از خودمختاری می‌دانست.<sup>۱۲</sup>

گرایش قبایل به قاضی محمد به معنای پشتیبانی استوار نبود. رؤسای قبایل از حیث فرصت‌طلبی و ابن‌الوقت بودن در سیاست شهره بودند. بعضی از آنها تحت‌تأثیر این واقعیت قرار داشتند که به یمن وجود نیروی شبه‌نظامی قاضی محمد، مهاباد امن‌ترین جای آذربایجان غربی است. دیگران از مجازات اقتصادی و اهمه داشتند که با بازگشت دولت مرکزی حکم آن جاری می‌شد. اینها از مقامات بی‌کاره و فساد حکومت و کمبودهای ناشی از این بی‌کفایتیها سیر و دلزده بودند. پیش‌تر نیز با کمبود غله روبه‌رو شده بودند و به عوض فروش غله به نمایندگی دولت، که شاید پولش را هرگز نمی‌پرداخت، به صرفه و مقرون‌تر این بود که آن را به بازرگانی محلی یا عراقی بفروشند و یا خود به ترکیه قاچاق کنند. اما آیا می‌توانستند به عنوان واحدی مستقل خود را اداره کنند؟ تنی چند از آنها چنین می‌پنداشتند. در نهایت خلأ قدرت مرکزی، ناشی از حضور نیروهای متفقین و به خصوص شوروی در ایران، راه را برای شکل‌گیری جنبش دمکرات «ک ژک» مهاباد هموار ساخت.

در یک بررسی دیگر می‌توان وقایع آن زمان کردستان را واکنشی در قبال آشفتگی بومی و ویژه کردستان تفسیر کرد. با این همه، این واقعیت نیز وجود داشت که جامعه کرد مانند جوامع هم‌جوار در زمان وقوع جنگ جهانی دوم با سرعتی بیش از پیش مرحله گذار را می‌پیمود. شمار روزافزونی از مردم قبیله‌ای به علت سیاست سرکوب رضاشاه و نیز به علت تحولات اقتصادی، یکجانشینی اختیار کرده بودند و چادرنشینی با آهنگی سریع در سراشیب زوال بود. در این دوره در استانهای کرمانشاه و کردستان چنان رؤسای قبایل به میدان آمدند که مستشاری انگلیسی، شهر کرمانشاه را به برکه کوچکی تشبیه می‌کند که گنجایش این همه ماهی بزرگ را ندارد.<sup>۱۳</sup>

### آغاز شورش

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۱ افرادی برخاسته از گروههای میانی شهر مهاباد، جمعیت «کومه‌له‌ی ژیانی کرد» را پایه‌گذاری کردند. «کومه‌له‌ی» به معنای توده، حزب یا کمیته و «ژیان» به معنای زندگی و زیستن است و «کومه‌له‌ی ژیانی کرد» یعنی کمیته یا جمعیت تجدید حیات کرد. این جمعیت به طور اختصاری «ک.ژ.ک» خوانده می‌شود. شمار پیوستگان به جمعیت مزبور در مدت شش ماه به یکصد نفر رسید که همگی مهابادی بودند.

تنها کردها حق عضویت در حزب را داشتند. از این رو اکراد شیعه، علی‌اللهی، آشوریها و مسیحیها که به زعم سران این جمعیت با اکراد مربوط می‌شدند در این جمعیت پذیرفته می‌شدند. اما ترکهای منطقه (از جمله) نقده با اینکه زبان کردی را به خوبی تکلم می‌کردند و لباس کردی هم می‌پوشیدند به خاطر ریشه‌های قومی نمی‌توانستند به جنبش مزبور بپیوندند.<sup>۱۴</sup>

این ملاک عضویت در جمعیت «ک ژک» را پژوهشگر دیگر تاریخ جمهوری مهاباد، یعنی «آرچی روزولت» نیز بیان کرده است. او می‌نویسد: «سرشت کومه بسیار ملی بود و عضویت در آن محدود به کسانی بود که از پدر و مادر کرد متولد شده باشند. تنها استثناء کسانی بودند که مادرشان آشوری بود.»<sup>۱۵</sup>

اصول جمعیت به قرار زیر بود:

۱. به ملت کرد خیانت نکنند.
۲. برای خودمختاری تلاش کنند.
۳. هیچ سری از اسرار جمعیت را نه کتبا، نه شفاهاً و نه به هر شکل دیگری افشا نکنند.
۴. تا پایان عمر همچنان عضو جمعیت باقی بمانند.

۵. تمام مردان کرد را برادر و زنان کرد را خواهر خود بدانند.

۶. بدون اجازه جمعیت به هیچ حزب و تشکیلات دیگری نپیوندند.<sup>۱۶</sup>

از اعضای اولیه و پایه‌گذاران «ک ژ ک» ملا عبدالله داودی، قاسم قادری، محمد نانوازاده، عبدالرحمن ذبیحی<sup>۱۷</sup>، عبدالرحمن شرفکنندی، محمدامین شیخ‌الاسلامی مکرری و رحمان حلوی را می‌توان نام برد. میرحاج از کردهای عراق نیز در گردهم‌آیی و تنظیم خواسته‌های جمعیت نقشی مؤثر داشته است.<sup>۱۸</sup> گرچه در شکل‌گیری جمعیت مزبور نباید وضع فلاکت‌بار معیشتی و اقتصادی مردم کرد را نادیده گرفت، اما دقت در اصول شش‌گانه جمعیت می‌رساند که هیچ درخواست منطقی در آن گنجانده نشده است بلکه سران جمعیت صرفاً با استفاده از اوضاع متشنج ایران در پی استقلال کردستان بودند. چنان‌که «لمبتون» در ۱۹۴۴م ضمن دیدار از کردستان نوشت: «آن چند نفر کردی که با آنها گفت و گو داشتیم... همه با اشتیاق از استقلال کردستان سخن می‌راندند.»<sup>۱۹</sup> به خصوص اشغال ایران توسط متفقین و تغییر نام جمعیت به حزب دمکرات با دخالت مقامات شوروی، حکایت از نامشروع بودن مهم‌ترین خواسته جمعیت، یعنی خودمختاری کردستان داشت به گونه‌ای که شیخ عزالدین حسینی به دنبال گرایش جمعیت به شوروی از آن انصراف داد. «کومه‌له» در قالب حوزه‌های حزبی سازمان یافته بود. در ۱۹۴۳ نخستین کمیته مرکزی حزب فرستادگانی به شمال و جنوب اعزام کرد؛ در شمال تا مرز شوروی و در جنوب تا حوالی سنندج، یعنی تا آخرین حد حوزه نفوذ مهاباد.<sup>۲۰</sup>

پس از تبلیغات اتحاد جماهیر شوروی مبنی بر تلاشش برای حل و فصل مسائل جهانی پس از جنگ و برآوردن خواسته‌های مردم کرد، کردهای ساده‌دل منطقه مهاباد به جبهه شوروی متمایل شدند. در این ایام، شوروی در مناطق اشغالی و برای تأمین نیازهای خود به آذوقه و محصولات کشاورزی و نیز تظاهر به تأمین امنیت مناطق متصرفی و در اصل برای در اختیار داشتن مهم جنبش کرد، بر آن شد تا رهبری نرم و انعطاف‌پذیر و ساکن را در منطقه برگزیند؛ از این رو «عمر خان» رئیس کردهای شکاک را انتخاب کرد. بدین جهت روسها با برخی رؤسای عشایر و متنفذین و مالکین محلی ارتباط برقرار کردند و «هنوز شش ماه از اشغال ایران نگذشته بود که گروهی از فتودالهای کرد به شوروی دعوت شدند... کردها با این احساس که روسها از درخواست مردم کرد برای خودمختاری حمایت خواهند کرد به ایران بازگشتند.»<sup>۲۱</sup> به همین دلیل انجمن روابط فرهنگی شوروی و کردها در مهاباد تأسیس شد و در پی آن جوانان کرد برای فراگرفتن حرفه‌ها و مهارت فنی روانه دانشگاهها شدند.<sup>۲۲</sup> بی‌جهت نیست که «پیتر آوری» مورخ انگلیسی، از رابطه کنسولگری ارومیه (رضائیه) با کردهای منطقه با عنوان «مغازله»<sup>۲۳</sup> یاد کرده است.



سرلشکر ارفع، اسامی کسانی را که از طرف جمعیت به شوروی می‌رفتند، این طور آورده است: «قاضی محمد سردفتر و حقوق‌دان مهاباد، امیر اسعد ده بگری، مجید خان از میاندوآب، حاجی بابا شیخ، عبدالله ایلخانی زاده، رشید و طه هرکی، برزو بهادری، ممدوی، موسی خان زرزا، حاج قرنی آقا، کاکا حمزه، سیدمحمد صادق و ...»<sup>۲۴</sup> ملاحظه می‌شود که به جز قاضی محمد که تا حدودی شناخته شده و از سران قوم بود بقیه از افراد دون پایه و متعلق به طبقات متوسط و پایین بودند؛ مسئله‌ای که به نوبه خود حاکی از نداشتن طرح و برنامه مشخص از سوی اعضای این حزب بود. این تنها قاضی محمد، از شخصیت‌های مطرح مهابادی بود که توانست بزودی سیمای مقتدر حزب شود و از نفوذ عمر خان بکاهد.

در سپتامبر ۱۹۴۵ قاضی محمد و عده‌ای دیگر از کردها به شوروی احضار شدند، و در دیدار با «جعفر باقراف» نخست‌وزیر آذربایجان شوروی گفتند که قصد تأسیس کشوری کرد را دارند و امیدوارند اتحاد جماهیر شوروی از کمک مالی و تسلیحاتی بدانها دریغ نوزد. باقراف در پاسخ اظهار داشت عجله‌ای نیست. آزادی کردها باید مبتنی بر نیروهای مردمی باشد آن هم نه تنها در ایران بلکه هم در عراق و هم در ترکیه. وی به کردها اطمینان داد که مصلحتشان در تکیه بر اتحاد جماهیر شوروی است و در زمینه کمک مالی و حمایت نظامی نیز وعده‌هایی داد.<sup>۲۵</sup>

سخنان باقراف بدون پیش زمینه نبود. او با پیش کشیدن پای کردهای عراق و ترکیه در راستای تجزیه ایران و سیاست شوروی گام برمی‌داشت. به هر طریق قاضی محمد در بازگشت از شوروی، نتایج گفتگوهایش را با سران جمعیت در میان گذاشت. سپس در بیانیه‌ای با امضای خود و دیگر سران محلی کرد، تأسیس حزب دمکرات کردستان را اعلام کرد: «چرا دولت و مقامات ایران نمی‌گذارند کردها استان مستقلی را تشکیل دهند که از سوی انجمنی ایالتی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است اداره شود؟ ما باید برای به دست آوردن حقوق خود بجنگیم؛ برای نیل به این هدف مقدس است که حزب دمکرات کردستان در مهاباد تأسیس شده است. این حزبی است که خواهد توانست استقلال ملی مردم کرد را در چارچوب مرزهای ایران تأمین کند.»<sup>۲۶</sup> سپس هدفهای حزب نیز برشمرده شد:

۱. مردم کرد باید از آزادی و خودگردانی در اداره امور خود بهره‌مند باشند یا در چارچوب کشور ایران خودمختاری داشته باشند.
۲. زبان کردی زبان رسمی و اداری باشد.
۳. انجمن ایالتی کردستان باید بی‌درنگ موافق با قانون اساسی انتخاب شود و بر تمام امور دولتی نظارت کند.

۴. کلیه کارکنان دولت در منطقه، کردتبار باشند.
  ۵. قانون واحد برای کشاورزان و مالکان وضع گردد و آینده این دو طبقه تأمین شود.
  ۶. حزب دمکرات کردستان برای تأمین وحدت و دوستی کامل با مردم آذربایجان و سایر اقوامی که در آذربایجان زندگی می‌کنند - آشوریها، ارمنیها و غیره - کوششی خاص مبذول خواهد داشت.
  ۷. ما آرزومندیم مللی که در ایران زندگی می‌کنند بتوانند آزادانه در راه تأمین سعادت و پیشرفت کشور خویش بکوشند. زنده باد خودمختاری دمکراتیک کردستان.<sup>۲۷</sup>
- در مواد مختلف این بیانیه به خوبی نفوذ روسیه و تأثیر تبلیغات حزب توده در مورد تأسیس انجمنهای ایالتی و ولایتی و همچنین تأسیس دولت مستقل کرد برای تجزیه ایران مشخص است. به اعتقاد بعضی منابع، حزب دمکرات کردستان با توطئه شوروی و انگلیس شعار «کردستان بزرگ» را اعلام کرده بود و حتی با کردهای ترکیه و عراق پیمان همکاری موسوم به «پیمان سه مرزی» در کوه «دالامپر» محل تلاقی مرزهای سه کشور ایران و عراق و ترکیه منعقد کرده بود.<sup>۲۸</sup>

اما به نظر می‌رسد برخلاف سایر سران حزب دمکرات، تنها قاضی محمد توان دگرگونی معادلات سیاسی را داشت به همین جهت وی در تاریخ دوم آبان ۱۳۲۴ در جریان تشکیل کنگره اول حزب دمکرات چون اهداف حزب را مغایر با خواسته‌های خود می‌دانست تأسیس جمهوری مهاباد را اعلام کرد. وی سپس در میدان «چوار چرای» مهاباد با حضور جمعیت زیادی از بزرگان شهر و رؤسای بسیاری از قبایل کرد تأسیس جمهوری مهاباد را به اطلاع عموم رساند.

قاضی محمد پس از اعلام جمهوری و در مقام ریاست جمهوری، اعضای کابینه خود را انتخاب و معرفی کرد که همگی از افراد بدون نام و نشان و گم‌نام بودند: حاجی بابا شیخ اهل بوکان نخست‌وزیر، محمدحسین سیف قاضی عموزاده قاضی وزارت جنگ، مناف کریمی وزارت فرهنگ و عضو کمیته مرکزی، محمد امین معینی صاحب گاراژ و دارای روابط تجاری با تجار روسی مستقر در تبریز وزارت داخله، سیدمحمد ایوبیان وزارت بهداری، عبدالرحمان ایلخانی‌زاده وزارت خارجه، اسماعیل آقا ایلخانی‌زاده (هر دو از ایل «ده بکری» و اهل بوکان)، احمد الهی وزارت اقتصاد، خلیل خسروی (از خانواده‌های قدیمی مهاباد) وزارت کار، کریم احمدین وزارت پست و تلگراف، حاج مصطفی داوودی وزارت تجارت، ملاحسین مجدی وزارت دادگستری و محمود ولی‌زاده (از خانواده‌های مهاباد) وزارت کشاورزی.

با توجه به ترتیب کابینه می‌توان گفت که این حکومت هیچ‌یک از معیارهای جمهوری

زمینه‌های شکل‌گیری شورش مهاباد

یا دمکراتیک را همراه نداشت چرا که اولاً در انتخاب اعضای کابینه جنبه قوم‌سالاری مدنظر بود یعنی کابینه متشکل از خویشان قاضی محمد بودند. ثانیاً همه اعضای کابینه، کرد بودند و آشوریها و ارامنه، دیگر اعضای جمعیت، در کابینه عضویت نداشتند. ثالثاً قدرت حکومت مهاباد در دست خانواده‌های مرفه یا تحت نفوذ آنان بود و از افراد طبقات پایین در آن عضویت نداشتند.

بدین ترتیب برخورد افراد کابینه با مسائل سیاسی و اقتصادی، محافظه‌کارانه بود. مهم‌تر از همه جمهوری قاضی محمد فقط بر مهاباد سلطه داشت و بر منطقه مهم ارومیه، سقز و سردشت تسلطی نداشت.<sup>۲۹</sup>

«درک کینان» نیز درباره ترکیب و سرشت «جمهوری مهاباد» می‌نویسد: «دولتی که در مهاباد تشکیل شد مرکب از اعیان شهر و روسای محافظه‌کار قبایل بود. در حقیقت حکومت طبقات بالای مردم کرد بود. مترقی‌ترین جنبه این حکومت برنامه آموزشی و رفاه اجتماعی آن بود که بر حسب معیارهایی که آن زمان در آسیای غربی جاری بود، لیبرال بود. قدرت حکومت در وجود قاضی محمد متمرکز بود و از او به ادارات متعددی که رؤسای آنها بر حسب اعتماد شخص او انتخاب شده بودند تسری می‌یافت. حکم و اقتدار در نواحی عشایری همچنان در دست رؤسای عشایر بود. پشتیبان معنوی و روانی این حکومت وعده‌های دولت اتحاد شوروی بود.»<sup>۳۰</sup>

بدین ترتیب قاضی محمد اعلام حکومت جمهوری کرد بدون اینکه لوازم و ملحقات آن را داشته باشد. نیروهایی از مهاباد و اطراف جمع‌آوری شدند که تعداد آنها تنها به دوازده هزار نفر می‌رسید.

آموزش نیروها عمدتاً توسط افسران کرد و بویژه چهار افسر عراقی صورت می‌گرفت که همراه ملامصطفی و احمد بارزانی به ایران آمده بودند. مردان مسلح بارزانی که اساس نیروی نظامی جمهوری مهاباد را تشکیل می‌دادند به تفاوت از پانصد تا هزار چریک تخمین زده شده‌اند. کردهای عراقی اسلحه انگلیسی داشتند.<sup>۳۱</sup> این دو بارزانی متعاقب شکست شورششان در عراق به منطقه مرزی اشنویه آمده، بر حسب دستور شوروی به قاضی محمد پیوسته بودند.<sup>۳۲</sup>

علاوه بر این تعدادی نیرو از افراد عشایر و قبایل نیز جمع شدند. این نیروها با تصرف برخی پادگانها و کلانتریها، مقداری سلاح و مهمات غارت کردند. بعدها شورویها نیز انواع سلاح و مهمات، دهها کامیون و جیب نظامی به جمهوری مهاباد تحویل دادند.<sup>۳۳</sup> تلاش افراد حزب مذکور در جهت گسترش فرهنگ و زبان کردی را باید در راستای دسیسه شوروی مبنی بر دامن زدن به اختلافات قومی و زبانی دانست. اگرچه در این زمینه از سوی کمیته مرکزی اقداماتی صورت گرفت ولی به چند دلیل شکست خورد: اول اینکه اصالتاً پیشینه

کردها و فارسها به یک فرهنگ و زبان یعنی فرهنگ و زبان آریایی برمی‌گشت، پس مورد استقبال قرار نگرفت. دوم اینکه برنامه گسترش زبان کردی از قبیل استخدام معلمان کرد و چاپ کتب کردی و یا چاپ روزنامه و ماهنامه به نام «کردستان» و بالاخره چاپ مجلات فرهنگی به نام *هاوار* (فریاد) و *هلال* توسط حزب، جز توسط عده‌ای از کردهای متعصب با اقبال عمومی منطقه مواجه نشد.

آرچی روزولت در این باره می‌نویسد: «اهمیتی را که قاضی محمد برای ادبیات و زبان کردی قایل بود می‌توان از این نکته دریافت که در میان کارکنان دفترش دو شاعر جوان هزار و هیمین بودند که سرودهایشان به رغم کمبود کاغذ چاپ و نشر می‌شد. اگر چه این کوششها در طی عمر کوتاه جمهوری آن اندازه نبود که بتواند مهاباد را به سطح دو مرکز فرهنگی سلیمانیه و سوریه - که ۲۵ سال بود زبان و فرهنگ کرد آزادانه در آنها آموخته و نوشته می‌شد - ارتقاء دهد...»<sup>۳۴</sup> به خصوص بیشتر کردها با این تصور که جمهوری مهاباد آبشخور سیاستهای روسهاست با آن موافق نبودند.

### شکست و سقوط جمهوری مهاباد

۱۸۴

به نظر می‌رسد «جمهوری مهاباد» از آغاز تأسیس و اعلام موجودیت حداقل همزاد سه عنصر ناسازگار و فرساینده بوده است؛ ناسازگاری میان مفهوم حقوقی حق تعیین سرنوشت آزادانه کردها و واقعیت وابستگی تأسیس و بقای «جمهوری مهاباد» به قدرت شوروی و موازنه قوای جهانی، ناسازگاری میان مفهوم و ساختار سیاسی جمهوری مهاباد و چهارچوب قانون اساسی مشروطه سلطنتی ایران، ناسازگاری میان مفهوم و فلسفه سیاسی «جمهوری» به عنوان نمود دولت مدرن و ساختار و مناسبات قبیله‌ای نیرومند در کردستان.

قاضی محمد از آغاز تا پایان جمهوری از این وابستگی مطلع بود اما هیچ تمایلی به قطع وابستگی به شوروی نداشت و این مسئله مانعی بزرگ بر سر راه اقتدار وی بود و شوکتش را در هاله‌ای از ابهام فرو برد. مفهوم خودمختاری بر این معنا دلالت دارد که «ایالت خودمختار» در چهارچوب مرزهای سیاسی و قانون اساسی دولت یا فدراسیون متبوعه قابل تصور است. اما جمهوری مهاباد حد و مرزی برای پیوستن کردهای ایران و ترکیه و عراق نداشت و این نوعی تناقض بود.

و بالاخره ناسازگاری میان مفهوم «جمهوری» به عنوان دولت مدرن و واقعیت قدرت ایلات و سرکردگان ایلی نمود می‌یافت. قدرت قبایل به گونه‌ای بود که شورویها مقدمتاً با برخی رؤسای قبایل تماس گرفته بودند.<sup>۳۵</sup> در میان این رؤسا «قرنی آغا» رئیس ایل «مامش»،

زمینه‌های شکل‌گیری شورش مهاباد

«عمرخان شریفی» رئیس قبیله «شکاک» و «امیر اسعد دهبکردی» پیشنهادهای شوروی را نپذیرفتند.

بدین صورت از همان ابتدا فقدان پیوستگی در جمهوری مهاباد مشهود بود؛ از بارزانیها در همه جا استقبال نمی‌شد، چرا که حضورشان به عنوان تنها نیروی رزمی قابل اعتماد در اختیار جمهوری مایه اشتغال خاطر سران عشایر بود. در میان هیئت رهبری کرد، تنشهای جدی رخ نمود.<sup>۳۶</sup> هر چند اکثر رؤسای قبایل در جشنهای اعلام جمهوری شرکت کرده بودند با این همه بسیاری از آنها از درستی این اقدام خاطر جمع نبودند، زیرا عده‌ای جمهوری را دولتی دست‌نشانده شورویها می‌دانستند و عده‌ای دیگر نمی‌خواستند همه پلهای پشت سر را خراب کنند و راه اتصال با تهران را ببندند. در واقع چندی برنیامد که بعضی سران قبایل «ده بوکری» مخالف رهبری قاضی محمد با سرتیپ همایونی، فرمانده نیروهای ارتش تماس گرفتند.

«حمه رشید» به تهران پیشنهاد کرد که اگر دولت لطف کند و بخشداری بانه را باز به او واگذارد از جمهوری جدا خواهد شد. دیری نگذشت که حزب دمکرات آذربایجان نیز دچار مشکل شد: حزب دمکرات آذربایجان خوش نداشت که مهاباد از حکم او خارج شده مستقل عمل کند. پیش‌تر هم بر سر عضوگیری حزب توده در میان روستاییان و مردم قبیله‌ای منطقه ارومیه کشمکش و اختلاف بود. همین که جمهوری مهاباد اعلام شد، قاضی محمد به تبریز فراخوانده شد و به او گفتند که تنها می‌تواند دولتی محلی تحت هدایت و ارشاد حزب دمکرات آذربایجان تشکیل دهد. تنها حمایت شورویها، آذربایجانیها را متقاعد کرد تا وجود دستگاه کرد مستقل از تبریز را تحمل کنند. به علاوه، اداره مناطق ارومیه و میاندوآب نیز با جمعیتهای درهم آمیخته‌اش، مسئله مهمی بود. در ارومیه شکاکها و سایر قبایل اعتنایی به دستگاه اداری آذربایجانی محل نداشتند.<sup>۳۷</sup>

نکته مهم‌تر اینکه قاضی محمد و اعضای کابینه او هیچ‌گونه تصمیم مهمی بدون مشورت و رایزنی با رهبران قبایلی همچون «عمر خان شکاک»، «رشید بیک هرکی» و یا «ملا مصطفی بارزانی» نمی‌گرفتند. این در حالی بود که پشتیبانی عشایر از قاضی محمد شدیداً رو به تحلیل می‌رفت. قبایل تنها از این رو از او حمایت می‌کردند که وی کلید کمکهای اقتصادی و نظامی را در دست داشت.

پس از انتشار خبر مربوط به معامله دولت با شورشیان، روشن بود که قبایل مهاباد را رها خواهند کرد. اینها به فکر موقعیت خود بودند. عمده‌ترین محصول مناطق عشیره‌ای تنباکو بود؛ اما هم دسترس به بازارهای ایران و هم ترتیباتی که برای مبادله تنباکو و گندم با شکر و

پنبه شوروی داده شد، کم کم تولید همین محصول نیز با دشواریهای جدی مواجه شد. با تشدید تلخیها و ناراحتیها، خشم و آزرده‌گی در میان قبایلی که باید منابع و امکانات ناچیز خود را با بارزانیهای گرسنه اما نیرومند قسمت می‌کردند، فزونی یافت. شایع بود که ملامصطفی خیال براندازی قاضی محمد را دارد، زیرا تنها نیروهای او بود که جدا برای جمهوری جنگیده بودند. بین بعضی از روسای قبایل و قاضی محمد کشمکش بروز کرد. قاضی با «ده بوکری»ها هم گرفتاری داشت و چون با مذاکره به سرانجام نرسید به ناچار برای اجبار آنها به اطاعت، «شکاک‌ها و هرکی‌ها» را به رهبری عمرخان به بوکان فرستاد. عمرخان نیز از کنسولگری امریکا در تبریز خواست تا مراتب وفاداریش را به تهران اطلاع دهد؛ او توقع داشت که حکومت تهران مطابق شئونش با وی رفتار کند. رؤسای قبایل در این زمان به آن نوع پختگی فکری رسیده بودند که تصویری وسیع‌تر از جریانات سیاسی ایران داشته باشند. آنها نسبت به حزب توده و حرکت چپ بدگمان بودند. اکنون می‌دانستند که منافع آنها در موفقیت جناح مستبد راست است. وقتی قوام تصرف نظامی کردستان را تصویب کرد، روشن بود که بیشتر این رؤسا جانب حکومت را خواهند گرفت.

پنج روز پیش از صدور فرمان اعزام ارتش به آذربایجان و کردستان، قاضی محمد که تنها مانده بود اعلام کرد در برابر ارتش خواهد ایستاد. هنوز به درستی معلوم نیست که چرا چنین کرد. شاید بدین علت که هنوز (بی‌جهت) معتقد بود که شوروی به حمایت از وی اقدام به مداخله خواهد کرد. اما در کمتر از یک هفته، شکاکها و هرکیها در مناطق روستایی اطراف ارومیه و تبریز در تصرف مجدد مناطق روستایی با واحدهای ارتش تشریک مساعی می‌کردند.<sup>۳۸</sup>

بدین ترتیب موقعیت و سرنوشت سیاسی «جمهوری مهاباد» همچون سرنوشت فرقه دمکرات آذربایجان، به چگونگی روابط دولت شوروی با دولت ایران و موازنه‌های بین‌المللی گره خورده بود؛ پس از مذاکرات قوام با استالین در مسکو و توافق‌نامه «قوام - سادچیکف» بر سر امتیاز نفت شمال به شوروی، گفتگوها و مصالحه‌جویی‌هایی بین تهران و فرقه دمکرات آذربایجان به وجود آمد.

بنابراین توافقات، پیشه‌وری مقام نخست‌وزیری آذربایجان را و نهاد و دولت قوام، «دکتر سلام‌الله جاوید» را به سمت استانداری آذربایجان پذیرفت. به علاوه بر اساس این مذاکرات، آذربایجان و مناطق کردنشین آن در قلمرو حاکمیت کشور قرار گرفت. قوام نیز با استفاده از شورش قشقایها، اخراج وزیران توده‌ای و عناصر طرفدار حزب توده از کابینه و تأسیس حزب دمکرات برای مقابله با حزب توده<sup>۳۹</sup> می‌خواست با عنوان کردن «اوضاع نابسامان

زمینه‌های شکل‌گیری شورش مهاباد

ایران» آن هم در آستانه انتخابات دوره پانزدهم مجلس دست‌آویزی برای تصرف آذربایجان و کردستان توسط نیروهای ارتش بیابد.

قوام در موافقت‌نامه‌اش با سادچیکف تصویب نهایی مذاکرات نفت شمال و تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی را منوط به موافقت مجلس کرده بود. بدین جهت قوام به سلام‌الله جاوید اطلاع داد که دولت در نظر دارد نیروهای نظامی را برای نظارت بر امر انتخابات به تبریز گسیل دارد. قوام با این ترفند نیروهای ارتش را وارد آذربایجان و کردستان کرد.<sup>۴۰</sup>

این جریان در عین حال که وحشت دولت ایران را از تصرف آذربایجان تخفیف داد بر بیم و وحشت سران فرقه دمکرات و جنبش مهاباد افزود. از این بابت که دیگر در قبال انتقام‌کشیهای دولت از هیچ حمایتی بهره‌مند نخواهند بود. آنها از خشمی که اعلام جدایی‌شان در تهران برانگیخته بود، نیک آگاه بودند؛ بویژه مهاباد که تهران آن را جزیی از آذربایجان می‌دانست. بدین ترتیب در آن زمان فرقه دمکرات آذربایجان بی‌اعتنا به پیمان‌ش با قاضی محمد، ظاهراً به وضع خود جنبه قانونی داد و جمهوری مهاباد را در مقام یاغی منطقه رها کرد. سرانجام قاضی محمد به تهران آمد تا نارضایتی‌اش را از این ترتیبات به اطلاع نخست‌وزیر برساند. او از قوام خواست به استانداری استانی مرکب از نواحی کردنشین آذربایجان و مناطق وسیع‌تری از کردستان تحت حکم و اختیار دولت مرکزی یعنی به استانداری منطقه‌ای که از مرزهای اتحاد شوروی تا نقطه‌ای از نیمه راه بین سنندج و کرمانشاه امتداد داشت نصب گردد. استان جدید باید از درجه‌ای از خودمختاری داخلی بهره‌مند باشد و کارکنان و سربازان آن تمام و کمال از مردم کرد محل تأمین شوند.

بدین ترتیب قاضی محمد که نتوانسته بود به هیچ‌کدام از اهداف خود برسد و اینک با ملاحظه سازش قوام با سران فرقه دمکرات و همچنین با مشاهده عقب‌نشینی روسیه از ایران برای به دست آوردن نفت شمال و پشت کردن این کشور به آمال و آرزوهای شورش مهاباد، به ناچار خواسته‌هایش را تا حد ممکن تقلیل داد. او و مردم کرد در طی این مدت به خوبی مشاهده می‌کردند که نه تنها برای روسیه بلکه برای هر کشور دیگری اصل مهم، همان حرکت در راستای منافع خویش است.

قوام که ضعف شورشیان مهاباد را درک کرده بود علی‌الظاهر با پیشنهادهای قاضی موافقت کرد مشروط بر اینکه قاضی موافقت دکتر جاوید، استاندار آذربایجان را جلب کند. که البته این مسئله ناشدنی بود زیرا دکتر جاوید به محض اطلاع از پیشنهاد قوام با خشم و عصبانیت، پیشنهاد قاضی، یعنی خودمختاری کردهای آذربایجان و کردستان را رد کرد و اصطکاک و برخورد کردها و آذربایجانیها همچنان ادامه یافت.<sup>۴۱</sup>

در همین زمان، آرچی روزولت معاون وابسته نظامی امریکا در ایران در سالهای ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۷ که طی این مدت مطالعاتی درباره وضع کردستان انجام داده بود ضمن دیدار از مهاباد و قاضی محمد، متوجه تعدیل نظریات وی شده بود. او می‌گوید: «... دولت قاضی محمد گرچه پایه و اساس حقوقی نداشت چون بر گذشته استوار و وی خود تنها رهبر حزب بود، دست کم در این مرحله خواسته‌هایش معتدل‌اند: خودمختاری کردستان در چهارچوب کشور ایران. آشکارا می‌گفت که وی نیز در این نظر کردان سهیم است که معتقدند از آنجا که از لحاظ نژادی عضو همان شاخه ایرانی‌اند که فارسها نیز عضو آن‌اند، لذا وی دلیل و موجبی نمی‌بیند که نتوانند همان اتحادی را با هم داشته باشند که مادها و پارسهای باستان داشته بودند. با این همه جای انکار نیست که پیروانش تمایلات و آرزوهای «پان کردی» داشتند و امیدوار بودند که مهاباد را به مرکز فرهنگ و جنبش ملی کرد بدل کنند...»<sup>۲۲</sup>

به هر طریق با خروج قوای شوروی از ایران و ورود ارتش ایران به آذربایجان، جمهوری مهاباد نیز در مواضعه سیاسی دولت شوروی و دولت ایران، وجه‌المصلحه قرار گرفت و ارتش ایران روانه کردستان شد. صدر قاضی، برادر قاضی محمد و نماینده مجلس، در میان‌دوآب با سرلشکر همایونی دیدار و اعلام کرد که کردها آماده‌اند با مسالمت، از ارتش استقبال کنند. سرلشکر همایونی واحدهای ارتش را به همراه افراد مسلحی از عشایر دهبکری و مامش و منگور به فرماندهی سرهنگ دوم غفاری به مهاباد فرستاد. نماینده قاضی در بیرون شهر جلو این نیروها را گرفت و به غفاری اعلام کرد که بر اساس قرار قاضی محمد با همایونی تنها واحدهای نظامی حق ورود به شهر را دارند نه عشایر مسلحی که ممکن است موجب آشوب گردند.

گرچه نیروهای عشایر بازگردانده شدند اما نیروهای ارتش به راحتی توانستند به عمر یک ساله جمهوری مهاباد خاتمه دهند. قاضی محمد و برادرش در مهاباد به دار آویخته شدند و تنها ملامصطفی بارزانی توانست به شوروی فرار کند. نظامیان چاپخانه کردی را بستند، آموزش به زبان کردی را ممنوع اعلام کردند و تمام کتابهای کردی را در ملأعام سوزاندند و برای ارباب عشایر، یازده تن از رؤسای درجه دوم عشایر از جمله «فیض‌الله بیگی و گورک سقر» را اعدام کردند.<sup>۲۳</sup> بدین ترتیب جمهوری مهاباد فروپاشید ولی مشکلات رژیم شاه همچنان ریشه می‌دواند.

### نتیجه‌گیری

غائله مهاباد نیز مانند سایر شورش‌های کردها همواره از دو گرفتاری بزرگ آسیب دیده



زمینه‌های شکل‌گیری شورش مهاباد

است. از درون گرفتار مناسبات سنتی و روابط قبیله‌ای و عدم حمایت از سوی اقشار مختلف مردم و از بیرون گرفتار چنبره رقابت دولتهای منطقه و قدرتهای بین‌المللی بوده است. این دو گرفتاری، حرکت‌های کردها را به دور باطل خیزش - شکست - خیزش کشانده است. در منابع، حرکت مهاباد به صورت «جنبش دمکرات» و «جمهوری» خوانده شده است ولی روند آن نشان داد که با هیچ کدام از این مفاهیم هم‌خوانی نداشت، بلکه حرکتی برخاسته از یک دوره فترت بود که علی‌رغم برخی خواسته‌های قومی به دلیل اتکا به شوروی و در پیش گرفتن سیاستهای تجزیه‌طلبانه، اصالت واقعی نداشت، با این که احساس ملی مبتنی بر قومیت نخستین بار در ایران امکان جلوه و بیان یافت، اما شگفت این که جمعیت کردش ضعیف‌تر از جمعیت کرد کشورهای ترکیه و عراق بود. وقوع شورش مهاباد و سایر خیزشها در عصر پهلوی نشان داد که رژیم در اعمال حاکمیت مقتدرانه و مشروع بر مردم ناتوان است.

عدم حاکمیت مقتدرانه به معنای وجود آزادی در طبقات مختلف اجتماع نبود بلکه منظور حاکمیت توأم با ارباب و وحشت از سوی حکومت پادگانی رضاخان بود. به هر روی آغاز و انجام جنبش مهاباد نشان داد که بهترین گزینه برای اقوام ایران در هر دوره‌ای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در جوار یکدیگر می‌باشد نه اتکا به نیروهای اجنبی؛ نیروهایی که قبل از هر چیز حافظ منافع کشور خود می‌باشند، نه حامی اقوام ایرانی.

جمهوری در حالی به وجود آمد که منطقه از لحاظ اقتصادی ورشکسته بود و تا به آخر نیز به همین صورت ماند.

آینده اقتصادی مهاباد یا به طور کلی کردستان، تنها در هماهنگی و هم‌آوایی با سایر مناطق ایران قابل تأمین بود. در تحلیل نهایی، شورش مهاباد حاکی از احساسات از بند رسته بعضی از کردهای متعصب و همچنین ناشی از فرصت‌طلبی سران آن بود. هر چند که این شورش، اهداف بلندی نداشت، اما راه دست‌یابی به خواسته‌ها نیز غیر از این بود. حکومت پهلوی با غلبه بر این شورش، نتوانست زمینه‌های آن را برای همیشه از میان بردارد و همین مسئله سبب شورشهای بعدی در منطقه گردید.

پانوشتها

- ۱- آوری، پیتر، تاریخ معاصر ایران، ج ۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، چ سوم، تهران، ۱۳۷۶، ص ۲۸۰.
- ۲- سنجابی، کریم، حقوق اداری ایران، دانشکده حقوق تهران، چ اول، تهران، ۱۳۴۲، ص ۶۵.
- ۳- تاریخ معاصر ایران، ص ۲۸۴.
- ۴- لنچافسکی، جورج، روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل رائین، جاویدان، چ اول، تهران، ۱۳۵۳، ص ۲۱۴ - ۲۱۳.
- ۵- مک داوول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، پانیز، چ اول، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۰۸.
- ۶- تاریخ معاصر ایران، ص ۲۸۷.
- ۷- روزولت، آرچی، جمهوری مهاباد، ترجمه ابراهیم یونسی، پانیز، چ اول، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹.
- ۸- وزارت امور خارجه، سند مورخه ۳ دسامبر ۱۹۴۱م، ش ۱۰۲۵۲۴۸.
- ۹- تاریخ معاصر کرد، ص ۳۹۸.
- ۱۰- همان، پاورقی ص ۴۱۲.
- ۱۱- همان، صص ۴۰۰ - ۳۹۹.
- ۱۲- همان، ص ۴۰۲.
- ۱۳- وزارت امور خارجه، سند مورخه دسامبر ۱۹۴۳، ش ۳۵۰۹۲۳۷۱، دفتر وقایع روزانه کنسولگری کرمانشاه.
- ۱۴- ایگلتن، ویلیام جونز، جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، ترجمه سیدمحمد صمدی، چ اول، سنندج، ۱۳۶۰، ص ۶۷.
- ۱۵- جمهوری مهاباد، ص ۱۷۸.
- ۱۶- جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، صص ۶۷۰۶۸.
- ۱۷- وی از خانواده بازاری خرده‌پا و مدتی دبیر حزب «ک ژک» بود. وی رابط حزب با حزب «هیوا» در عراق بود. هیوا حزبی ملی‌گرا و زیرزمینی، متشکل از کردهای سلیمانیه و کرکوک بود. (تاریخ معاصر کرد، صص ۴۰۴ - ۴۰۳).
- ۱۸- گفته می‌شود شیخ عزالدین حسینی از سران کرد منطقه نیز در آن ایام به جمعیت پیوسته بود ولی به دلیل دخالت‌های شوروی و تغییر نام جمعیت به «حزب دمکرات کردستان ایران» مجبور به کناره‌گیری شد.
- ۱۹- وزارت امور خارجه، سند مورخه ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۴، ش ۴۰۱۷۳۳۷۱.
- ۲۰- تاریخ معاصر کرد، ص ۴۰۵.
- ۲۱- کینان، درک، کرد و کردستان، ترجمه سیدمحمد صمدی، چ اول، انتشارات مهاباد، ۱۳۵۶، مهاباد، ص ۱۱۹.
- ۲۲- تاریخ معاصر ایران، ص ۲۸۵.
- ۲۳- همان، ص ۲۸۵.
- ۲۴- سرلشکر ارفع، حسن، کردها و یک بررسی تاریخی و سیاسی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۷۲.
- ۲۵- کرد و کردستان، ص ۱۲۱.
- ۲۶- تاریخ معاصر کرد، ص ۴۱۰.
- ۲۷- جمهوری مهاباد، صص ۱۸۶ - ۱۸۵.
- ۲۸- بلوریان، غنی، خاطرات ناله کوک (برگ سبز)، چ اول، مهاباد، ۱۳۵۸، صص ۷۳ - ۷۱.
- ۲۹- جمهوری ۱۹۴۶ کردستان، صص ۱۲۷ - ۱۲۶.
- ۳۰- کرد و کردستان، ص ۱۲۴.
- ۳۱- تاریخ معاصر ایران، ص ۲۸۶.
- ۳۲- تاریخ معاصر کرد، ص ۴۱۱.
- ۳۳- کرد و یک بررسی تاریخی و سیاسی، ص ۷۶.
- ۳۴- جمهوری مهاباد، ص ۱۹۷.
- ۳۵- کرد و کردستان، ص ۱۱۹.
- ۳۶- تاریخ معاصر کرد، ص ۴۱۲.

زمینه‌های شکل‌گیری شورش مهاباد

۳۷- همان، صص ۴۱۳ - ۴۱۲.

۳۸- همان، صص ۳۱۷ - ۳۱۶.

۳۹- صفایی، ابراهیم، رهبران مشروطه، دوره دوم، جاویدان، چ اول، تهران، ۱۳۶۸، صص ۶۹۱ - ۶۹۰.

۴۰- ذبیح، سپهر، ایران در دوران دکتر مصدق، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، چ اول، تهران، ۱۳۶۰، صص ۷۸ - ۷۳.

۴۱- جمهوری مهاباد، صص ۲۹۲ - ۲۹۱.

۴۲- همان، صص ۱۹۶ - ۱۹۵.

۴۳- همان، ص ۲۰۵.

